



اگر قرار بر اقتضای سیاست‌ورزی‌های ژورنالیستی باشد، این مقاله در به روز بودن موضوع خود، قاعدتاً یا باید به حادثه قطار سمنان و بی‌تدبیری دولت تدبیر و امید بپردازد که با زیرکی تمام رئیس راه‌هن را قربانی استعفا می‌کند تا مبادا افکار عمومی خواهان استعفای وزیر راه باشد یا باید موضوع این مقاله اصطلاحاً «نته من غریبم بازی» نماینده تهران را تحلیل کند که ایران اسلامی را با «لیان شامیو» اشتباه گرفته و به قلدر مآب‌های مدرن اطراف خود فراخوان لشکر کشی می‌دهد تا از ترس سخنان کذب خود، در خانه کز کند و جماعتی را به جان هم بیندازد. لیکن اگر وظیفه مسلمانی در این مقاله لحاظ نشده باشد صواب آن است که از مشکلات کسانی سخن بگوییم که نه تربیونی برای دفاع دارند و نه می‌توانند اعتراضات خود را برای جامعه «نوئیت» کنند دست‌های‌شان از ضرب‌های بیل و کلنگ چنان تاول زده که قادر به لمس قلم برای ثبت اعتراضات خود نیستند. یاد گرفته‌اند از همت خود نان بخورند نه از همت لای و جنجال کردن. کارگران ساختمانی نجیبی را می‌گویم که اگرچه پیراهن یقه دیپلمات نمی‌پوشند و در بازی‌های سیاسی لحاظ نمی‌شوند ولیکن همان لباس کج و سیمانی‌شان، بیانگر شأن تالاشگر و رزق حلال آنهاست. این طبقه نجیب نه پسرخاله داماد فلان وزیر بوده‌اند که تمام غدغداشان گرفتن عکس‌های سلفی پشت میزهای دولتی باشد و نه در ستاد انتخاباتی دولت مشارکت کرده‌اند که حالا «مشاور مدیرکل دفتر توسعه و هماهنگی زیرساخت‌های درون شبکهای» فلان وزارتخانه باشند. این طبقه نجیب آنقدر مشغول کار بوده‌اند که تنها برداشت‌شان از سیاست، همین دعوای‌های «حیدری– نعمتی» است که در همت دولت اعتدال، از اعتغال خارج شده است. این طبقه نجیب، «ساختن» را آموخته است و می‌داند خراب کردن هر عمارتی تنها

بررسی وضعیت کارگران ساختمانی در روزگار تدبیر و امید

کارگران مشغول کار نیستند!

- مالک‌شخیخ‌زازرانی*

در دولت حاضر، برچسب زدن‌های سیاسی است و باید طرفداران مردم را «مارکسیست» خواند تا دیگر احدالناسی جرات نقد وزارتخانه وی را نداشته باشد. اینها جدا از بی‌خانمان شدن جمع کثیری است که به امید مسکن‌مهر، ازدواج کردند و تشکیل زندگی دادند یا در این پروژه‌ها سرمایه‌گذاری کردند، چرا که پرداختن به این بعد از فاجعه، خود «مثنوی هفتاد سن کاغذ» است. ای کاش وزیر محترم راه‌وشهرسازی به عنوان یکی از متولیان بیکار شدن کارگران ساختمانی، همانگونه که در سال ۸۸ به عنوان مشاور یکی از سران فتنه، پیگیر توهم تقلب در انتخابات به نمایندگی از سران فتنه در محضر رهبر معظم انقلاب حاضر شده بود، اندکی از آن تلاش‌ها را امروز به اصلاح مسکن‌مهر معطوف می‌داشت تا اینگونه پروژه‌های عمرانی و ساختمانی کشور به بیکاره متوقف نشود و همانطور که بازدید از نمایشگاه‌های نقاشی، خوشنویسی، کنترینگ قطار و خرید آثار هنری برای زیرمجموعه‌های وزارتخانه متبوعش را جزئی از وظایف خود می‌داند، صبح‌ها کمی از وقت خود را ببدون بادپارگار و ماشین ضدگلوله در میداین شهر قدمی برند تا ببیند چه خیل عظیمی از کارگران ساختمانی در سنین مختلف بیکار مانده‌اند و حالا به جای آنکه اجر روی آجر بگذارند، نشان‌ان آجر شده و در عوض بیل و کلنگ، کاسه «چه کنیم» به دست گرفته‌اند، چرا که بخت آنها نیز مانند راکتور اراک بتن‌ریزی شده و کلید تدبیر در قفل مشکلات‌شان شکسته است.

بیمه کارگران ساختمانی
ابعاد تأمل‌برانگیز حیات طبقه این طبقه نجیب وقتی آشکار می‌شود که ماده ۱۰ قانون تأمین اجتماعی را مطالعه می‌کنیم. آنجا که متوجه می‌شویم کارگران ساختمانی برای اینکه با حقوق ۳۰ روز مستمری بازنشسته شوند باید ۳۵ سال کار کنند که این استاز از عجایب روزگار است. اسفابتر از آنکه به استناد ماده ۴ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی، کارگران شاغل در فعالیت‌های ساختمانی در صورت وقوع حوادث ناشی از کار از حمایت‌های قانونی از جمله غرامت دستمزد ایام بیماری بهره‌مند می‌شوند اما این در حالی است که کارگران ساختمانی بیمه دریافت نمی‌کنند. موضوعی که نمایندگان محترم باید به آن رسیدگی کنند. البته اگر بحث درباره لغو سخرانی سبک و آقای مطهری و رسیدگی به کنسرت‌های جنجالی توسط برخی نمایندگان لیست امید، این فرصت را به نمایندگان دیگر بدهد که بتوانند در موضوعات مهم اینچینی‌وی ورود کنند.این روزها که گوش‌مان به ارقام میلیاردری عادت کرده است، یکی از منابع آگاه درباره کارگران ساختمانی یک رقم میلیاردی دیگر را برای‌مان ارائه می‌کند، این بار نه در حوزه اختلاس بلکه در حوزه بیمه. وی ادغان می‌دارد ۲۰۰هزار نفر

■ **تعطیلی کارخانه‌های مصالح ساختمانی**

برای بررسی هر پدیده‌ای، بررسی خرده‌تفاوت‌ت نیز می‌تواند مانند پازلی راهگشای حل معما باشد. یکی از مواردی که مستقیماً با کارگران ساختمانی در ارتباط است موضوع تعطیلی کارخانه‌های مصالح ساختمانی است. وقتی این کارخانه‌ها تعطیل شوند یعنی پروژه‌های عمرانی و ساختمانی تعطیل است و این به معنای بیکار شدن کارگران مشغول در این پروژه‌هاست. چندی پیش رئیس اتحادیه مصالح ساختمانی استان تهران از تعطیلی ۳۵ درصدی کارخانه‌های تولید مصالح ساختمانی خبر داد.

هفته گذشته نیز رئیس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران سا اعلام اینکه نصف کارخانه‌های تولید سیمان غیرفعال شده‌اند، اذعان کرد: «احدهای تولید مصالح ساختمانی همچنان با بحران مواجهند به‌طوری که نیمی از کارخانه‌های سیمان غیرفعال شده و مابقی با زبان به کار خود ادامه می‌دهند». این چالش برای کارخانجات سرامیک و کاشی نیز وجود دارد. بنا بر گزارش مردامه خبرگزاری تسنیم، صنعت کاشی نیز روزهای سختی را سپری می‌کند و بسیاری از کارخانه‌ها بسته شده‌اند یا در آستانه تعطیلی‌اند به طوری که رئیس اتحادیه کاشی‌سازان خردامه امسال اظهار کرد: «ز آنجا که وضعیت صنعت کاشی و سرامیک، رابطه‌ای مستقیم با ساخت‌وساز در کشور دارد، در حال حاضر به دلیل رکود در ساخت‌وساز شاهد رکود در این صنعت نیز هستیم و بدین ترتیب تا پایان سال شاهد تعطیلی ۱۰ تا ۲۰ کارخانه تولید کاشی و سرامیک خواهیم بود». حال پس از آمار سرامیک‌سازی و سیمان، تعطیلی کارخانجات آجرسازی از قبیل، آجرسازی کیاسا، آجرسازی آذین پارچه، آجریزی فیروزآباد و دیگر کوره‌های ریز و درشت آجرپزی کشور را هم به آن اضافه کنید.

■ **وزارت راهی که به بیراهه می‌رود…**

قطعاً نقطه اوج مصائب کارگران ساختمانی، تعطیلی غرض‌ورزانه طرح مسکن‌مهر در کشور است. قنات، کشاورزی و… انجام می‌داند. همچنین قابل توجه است که نگارنده از اینکه به لطف رئیس قوه مجریه در خیل جهنمیان و بی‌سوادان و تازه که دوران رسیده‌ها و از جای معدود تغذیه شونده‌ها قرار گیرد ابایی نداشته و بارها در همین دولت که مثلاً طرفدار آزادی بیان است، با «تحقیر، تنبیه، تبعید، تطمیع، تهدید و توبیخ» به‌نحای مختلف مورد لطف قرار گرفته است اما از آنجا که با افتخار تمام خود نیز رعیت‌زاده بوده و همواره بر خلاف منافع بورژوازی کثیف سرمایه‌داری در مبارزه بوده است، معتقد است اگر مدعی عدالت‌طلبی و آزادیگی حسینی است باید از ضعیف‌ترین طبقه شروع کند؛ طبقه نجیب کارگران ساختمانی.

دکترحسن خلیل خلیلی*: ۱۲۰هزار بیکار تحصیلکرده مازندران، نظاره‌گرد که دولت امید چه تدبیری برای منطقه آزاد تجاری امیرآباد خواهد اندیشید!امید شکل‌گیری بزرگ‌ترین اتفاق تاریخی در مازندران بعد از تصویب منطقه آزاد امیرآباد در شوراییعلی مناطق آزاد تجاری ایران، در گرداب اختلاف‌نظرهای غیر کارشناسانه و پارتکلیفی سیاست‌مدارانه (سیاست‌بازانه) برخی وکلای مردم مازندران گرفتار آمده است!اگرچه تسریع در انجام امور زیربنایی، رشد و توسعه اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، اشتغالزایی، کمک به صنایع داخلی و افزایش مبادلات تجاری با تأکید بر صادرات، مخصوصاً محصولات کشاورزی، از اهداف مهم تأسیس منطقه آزاد تجاری در مازندران بوده اما عدم توجه به مزیت نسبی و قابلیت‌های خاص برای توسعه هر منطقه و تأمین زیرساخت‌های استان توأم با تعصبات شهرستانی و محلی، تاکنون پیامدی جز عقب‌ماندگی و افزایش نرخ بیکاری در مازندران نداشته، انتظار یحق همه مازندران از نمایندگان خویش، عقلانیت و تدبیر است. از منظر کارشناسان، تردیدی در اولویت‌دار بودن بندر امیرآباد نسبت به دیگر بندار استان برای تبدیل شدن به منطقه آزاد تجاری، به دلایل گوناگون نیست؛ زیرساخت‌های مناسب و سابقه زیاد منطقه ویژه اقتصادی، پس‌کرانه قابل قبول، تملک بیش از ۲۰۰۰ هکتار از اراضی بدون کاربری کشاورزی درجه دو سه، و چهار، عمق بالا برای پهلوگیری کشتی‌ها، فاصله کم تا مرکز استان (ساری) ۵۵ و تا تهران ۲۳۰ کیلومتر، حدود ۷/۵ میلیون تن ظرفیت بارگیری و تخلیه، اتصال به ۳ محور جاده‌ای در مسیر کریدور شمال شرق– شمال غرب و مبدأ ورودی کریدور شمال– جنوب (مسیر) ارتباط ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، اسکاندنولوی و حاشیه‌خزر با کشورهای حوزه اقیانوس هند،

چشم امید مازندران به کیست؟

امیر آباد، قربانی تعصب و خودخواهی؟!

ایجاد چنین زیرساخت‌هایی برای این دو بندر ضعیف، مستلزم هزینه زیاد برای کشور و استان و تخریب اراضی ملی در کنار سواحل و تخریب محیط‌زیست نمی‌شود؟! مساله اصلی چیست است این انتخاب ساده را به چنین معیایی مبدل کرده است؟ گمانه‌زنی‌ها در افق‌ها عمومی، حکایت از تردید دولت تدبیر در توجه به نقطه‌نظرات قاطع کارشناسان در اولویت‌دار بودن بندر امیرآباد دارد! اما اسکوت دولت امید در عین شناخت کامل از امتیازات بندر امیرآباد، نشان از مصلحت‌اندیشی دیگری دارد! بی‌شک، تصمیم‌سازی بر مبنای نگرانی از برباد رفتن رأی عده‌ای و عدم توجه به درایت عقلای قوم، دور از اخلاق سیاست‌پیشگی و شهرداری است. و باور این مطلب که چنین تصمیم مهم اقتصادی دست‌خوش مصلحت‌اندیشی انتخاباتی– سیاسی شود و حق منطقه شرق مازندران با اسکوت پایمال شود، دور از شان دولت تدبیر و امید است. چه نیک است اگر این سخن حضرت امام(ره) را سرلوحه تمام تصمیم‌سازی‌های خویش قرار دهیم: «… من و خدا پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم، اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برمی‌دارم». آیا سزاست با وجود سرآمدی و امتیازات بندر امیرآباد نسبت به سایر بندار استان و به‌رغم اینکه می‌دانیم منطقه آزاد تجاری امیرآباد چقدر در رشد و توسعه اقتصادی کشور تأثیرگذار است، آن را ملعبه سیاست‌زدگی قرار دهیم؟! منطقه آزاد تجاری در واقع «محدوده حراست‌شده بندری و غیربندری است که از شمول برخی مقررات جاری کشور متبوع خارج بوده و

اقتصادی و گردشگری کشور را داراست. گزافه نیست

اگر بگوییم عدالت توأم با تدبیر اقتضا دارد با وجود امکانات بالقوه، منطقه‌ای که به دلایل مختلف امروز تبدیل به یکی از کم‌برق‌ترین شهرهای کشور و دارای بالاترین شاخص بیکاری، فقر و حاشیه‌نشینی شده، دست نوازش محقانه مسؤولان کشوری را بر زخم‌های کهنه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی و بازگشت به هویت تاریخی خویش احساس کند. شهرستان‌های بهشهر، نکا و گلوگاه اگرچه بیشترین شاخص‌های زیربنایی و ظرفیت‌های طبیعی را در استان دارند اما از لحاظ توسعه‌یافتگی در رتبه پایینی قرار گرفته‌اند. چیت‌سازی با ۷۰سال سابقه و با بیش از ۲هزار کارگر ورشکسته شدا امتیاز دانشگاه بزرگ علم و صنعت از این منطقه گرفته شدا و هزاران معضل و مشکل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نصیب مردمان انقلابی این منطقه شد اما تاکنون در برنیاوردده‌اند. آیا موقعیت زابل و اردبیل، قابل قیاس با امیرآباد است؟

آقای رئیس‌جمهور!

کارشناسان دبیرخانه شوراییعلی مناطق آزاد و استناداری، بر مبنای شاخص‌های خاصی پس از ماه‌ها مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین نقطه استان برای منطقه آزاد امیرآباد است، آیا سزاست عقل و تدبیر را در منجلاب سیاست‌زدگی به تاراج دهیم و امید آگاهان و دانایان را به یأس مبدل کنیم؟!

قطعاً با نظارت‌های همه‌جانبه، جلوی هرگونه رانت

و ویژه‌خواری برای یک طبقه یا منطقه خاص گرفته خواهد شد. مردم مازندران فهیمند و همه چیز را می‌دانند و به‌قول ماندلا رهبر بزرگ آفریقای جنوبی و پیشتاز مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی: «بی‌خشیم اما فراموش نمی‌کنیم!»

*وکیل پایه یک دادگستری

تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی

این اصل حتی برای فردی مثل «میرزا حسن‌خان انصاری» که جزو منتقدان مشروطه بوده مهم و اساسی است:

«فاجاریه مقابل دولتی که دندان طمع تیز و قصد جنگ و ستیز داشتند، چند فوج معدود بی‌استعداد بیش نداشتند. امروز بحمدالله با ۳۰ کرور ملت مجاهد جلو گیرند…»

د- سست بودن پایه‌های سلطنت فردی

ظلم سلطان و نامشروع بودن سلطنت استبدادی از جمله اصولی بود که در طی دوران مشروطه جای هیچ شبهه و شکی را باقی نمی‌گذاشت. در حقیقت در دوران مشروطه، مساله استبداد فردی پادشاه، نقطه مقابل رأی مجلس و مردم بود و لذا این مساله را مشروطه‌خواهان با حساسیت مضاعفی دنبال می‌کردند. البته این مهم گاه تا جایی پیش می‌رفت که اصل سلطنت و حکومت سلطنتی هم زیر سوال می‌رفت؛ چنانکه مرحوم «آیت‌الله علامه نائینی(ره)» در این‌باره می‌نویسد: «ز آن قوای ملعونه، نفوذ دادن به شاه‌پرستی است در مملکت، و بجای مراتب و درجات قوه علمیه و عملیه و سایر موجبات تفسوق و امتیازات نوعیه‌اش مقرر داشتن، و مرجعیت امور لشکری قوای ملعونه، نفوذ دادن به شاه‌پرستی است در مملکت، و بجای مراتب و درجات قوه علمیه و عملیه و سایر موجبات تفسوق و امتیازات نوعیه‌اش مقرر داشتن، و مرجعیت امور لشکری و کشوری و سایر نوعیات را تابع این رذیله خبیثه قرار دادن و به اندازه مراتب و درجاتش منصب دادن و زمام امور را مفوض داشتن است به درجه رس‌نوخش. اعمال این قسوه، درجات استعباد و تملک رقاب مختلف نفوذ شاه‌پرستی در مملکت که نادانی و جهالت عمومی‌ه را بی‌علاج و ریشخه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را به واسطه عدم فایده، بلکه مضر به ترقی بودن به کلی از مملکت برمی‌انداز.»

رساله مقیم و مسافر تألیف مرحوم «آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی(ره)» نیز اصل سلطنت را نامشروع شمرده و ضمن بحث از مشروعیت نداشتن سلطنت می‌نویسد:

«یا ممکن است اصل پادشاهی این پادشاه را مشروع کرد؟ تا چه رسد به سایر چیزها از گمرک و مالیات و چیزهای دیگر. آیا آن کسی که دولت مشروطه را مشروع می‌کند، تغییری در پادشاه و پادشاهی فعلیه خواهد داد یا خیر؟ پس مشروطه‌مشروع ممکن نیست که نخستین درجه او این است که اصل پادشاهی را مشروع نمایند که امری است محال…»

ذ- عمل به قانون

از مواردی که در عصر مشروطیت، همگی به حفظ حرمت آن مقید و جنگلی بر اصالت آن متفق بودند و آن را از اصول خدشه ناپذیر و بی‌چون و چرای مشروطیت می‌دانستند، مساله عمل به قانون و پایبندی به اصول قانونی است. در این‌باره، عمل به قانون مصوبه مجلس شورای ملی به ترتیب مورد استناد قرار می‌گرفت. علت حساسیت زیاد بر روی این مساله آن بود که در جنبش عدالتخانه که پیش‌زمینه مشروطه بود، مساله ظلم و بی‌قانونی حکومت در مجریان آن، بسیار برای مردم حساسیت برانگیز بوده است. در واقع قانون در آن عصر به معنای عدل و عدالت و ثمره تمام دستاوردها به شمار می‌رفت.

ح- مثبت دینن مسائل و افق روشن در تاریخ و آینده ملت

روحی که در اوایل مشروطیت در ملت ایران دمیده شده بود، روح امید، اختیار و اراده در عوض کردن مشکلات و نارسائی‌ها بود؛ و با توجه به همین نیرو و قوه و ذخیره ملی بود که وصول به اهداف بزرگ و ملی و آینده‌ای درخشان به مردم نوید داده می‌شد.

■ **اختلاف اندیشه دینی با سکولاریسم در برداشت از این روح کلی زمانه**

هرچند که در عصر مشروطیت، اشتراک‌ها، قدرمشترک‌ها و اصول ارزشی خاصی در وجدان عمومی و ملی ایران نهاده شد که تا دهه‌های متمادی تسلط آشکار و صریح از آن ناممکن به‌نظر می‌رسید، در مرکز این وحدت روبه و اتفاق آراء، اختلاف سلیقه‌ها و عقاید شروع به رشد و تزايد کرد؛ که در زیر، به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

الف- مثال و الگوی انقلاب

اگرچه روح حاکم بر مشروطیت، روح تحول و انقلاب بوده است، با گذشت زمان، الگوها و نمونه‌های اسوه که باید معرف و سمبیل این روح کلی باشند، تفاوت‌هایی را در دیدگاه‌های مذهبی و غیرمذهبی نشان می‌دهند. برای مذهبیین یا آزادی‌خواهان با دیدگاه‌های ملی اسلام- بویژه «حضرت علی‌علیه‌السلام» و «امام حسین علیه‌السلام»- و بعد از آن قهرمانان ملی، «شاه‌عباس»، «عقوب لیث» و دیگر امرای قدرتمند مطرح بوده است و برای گرایشات فریگرا، داتون و ژاندارک و غیره به عنوان قهرمانان و الگوهای مقاومت جامعه معرفی می‌شدند.

ادامه دارد